

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملاعبدالله مازندرانی

مشروطه خواه گمنام

(۱۳۳۰-۱۲۵۶ق / ۱۲۹۱-۱۲۱۹ش)



تألیف:

مسعود بهرامیان

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: بهرامیان، مسعود، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: ملاعبدالله مازندرانی مشروطه‌خواه گمنام (۱۳۳۰-۱۲۵۶ق/۱۲۹۱-۱۲۱۹ ش) // تالیف مسعود بهرامی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۴ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۶۳-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: مازندرانی، عبدالله بن محمدنصیر، ۱۲۵۶-۱۳۳۰ق.
موضوع	: مجتهدان و علما - ایران - قرن ۱۳ - سرگذشتنامه
موضوع	: ۱۹th century - Biography - Ulama - Iran
موضوع	: ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق. - روحانیت
موضوع	: Iran - History - Constitutional Revolution, ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ - Clergy
موضوع	: ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق. - سرگذشتنامه
موضوع	: Iran - History - Constitutional Revolution, ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ - Biography
رده بندی کنگره	: DSR۱۴۵۳:
رده بندی دیوبی	: ۹۵۵/۰۷۵۰۹۲:
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۲۵۶۸۷:
وضعیت رکورد	: فیبا

نام کتاب	: ملاعبدالله مازندرانی مشروطه‌خواه گمنام (۱۳۳۰-۱۲۵۶ق/۱۲۹۱-۱۲۱۹ ش)
ناشر	: چتر دانش
تألیف	: مسعود بهرامیان
نوبت و سال چاپ	: اول- ۱۳۹۹
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۶۳-۰
قیمت	: ۷۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۷..... پیشگفتار

۱۳..... فصل اول: ملا عبدالله مازندرانی از تولد تا مرجعیت

۱۵..... زیست‌نامه و حیات علمی مازندرانی

۱۹..... فرزندان

۱۹..... تألیفات

۲۰..... شاگردان

۲۳..... فصل دوم: علما و نهضت مشروطیت

۲۵..... حیات سیاسی، مذهبی و اقتصادی ایران پیش از نهضت مشروطه

۲۹..... امتیاز توتون و تنباکو

۳۵..... واکنش مازندانی به ماجرای نوژ

۳۷..... اوضاع اقتصادی ایران در آستانه انقلاب مشروطه

۳۸..... پیروزی مشروطیت

۴۳..... سلطنت محمد علی شاه

۴۸..... واکنش علما به اقدامات روس‌ها

۴۹..... استبداد ستیزی و آزادی خواهی مازندرانی

۵۴..... فتح تهران

۵۹..... فصل سوم: آراء و اندیشه‌های ملا عبدالله مازندرانی

۶۱..... الف) اندیشه‌های سیاسی عبدالله مازندرانی

۶۱..... حاکمیت در عصر غیبت

۶۵..... انگیزه ملا عبدالله مازندرانی در حمایت از مشروطیت

۶۹..... مشروعیت حکومت

۷۰..... مجلس شورای ملی

۷۳..... نظارت بر قوانین مجلس

۷۴..... آزادی، استقلال و امنیت کشور

۷۴..... جهاد

- ۷۵..... حرمت دادن مالیات به حکام ظالم و مسئله بانکداری
- ۷۷..... (ب) اندیشه‌های اجتماعی عبدالله مازندرانی
- ۷۷..... وجوب آموزش نظامی
- ۷۷..... استفاده از محصولات وطنی
- ۷۷..... رصد اوضاع جهان اسلام و وحدت اسلامی
- ۷۸..... توجه به حقوق اقلیت‌ها
- ۷۹..... نامه‌ها

۸۷ فرجام سخن

۹۱..... پیوست‌ها

۱۰۸..... منابع

- ۱۰۸..... کتب
- ۱۱۲..... مجلات
- ۱۱۴..... روزنامه

پیشگفتار

تحولات متعدد دوره ناصری نشان دهنده عصر گذار جامعه ایرانی از حالت سنتی به دوران مدرن بود. در این راستا ابتدا منورالفکرها به طرح مساله نوسازی پرداختند و به تدریج برخی از روحانیون و مراجع سرشناس نیز منادی این تغییرات شدند. برقراری قانون اساسی و مجلس شورای ملی از مهم‌ترین خواسته‌های مورد نظر دو دسته مزبور بود. گرچه پیشینه اصلاحات به دوره فتحعلی شاه و ولیعهدی عباس میرزا باز می‌گردد، ولی با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه موتور این حرکت با قدرت بیشتری با هدایت میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) به چرخش درآمد. در تاریخ ایران، انقلاب مشروطیت رخداد بسیار برجسته‌ای است که سرفصل دگرگونی‌های تازه و آغازگر زندگی نوین اجتماعی و سیاسی برای ملت ایران به شمار می‌رود. واژه مشروطه، به عنوان معادلی برای واژه انگلیسی کنستیتونالیسم^۱ به معنای حکومتی که بر شالوده قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیاد شده باشد، به کار برده شد. به نظر می‌رسد اولین کسی که در ایران به فکر مشروطه افتاد، امیرکبیر بود. واژه مشروطه را نخستین بار میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۸۶۸م/ ۱۲۸۵ق هنگامی که سفیر ایران در دربار عثمانی بود در خلال برخی از گزارش‌های خود به ایران معرفی کرد.^۲ در میان انبوه تلاش‌ها، و مجاهده‌های

1- constitutionalism

۲- آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۲۲۳

گسترده اқشار گوناگون ایران، برای برقراری نظام سیاسی بر پایه عدالت و قانون، علمای مقیم عتبات عالیات نقش مهمی در روشنگری و بسیج همگانی مردم بر ضد استبداد سلطنتی و مشروعیت بخشیدن به مبارزات داشته اند. در میان علما عتبات نام سه تن از مراجع تقلید و سران روحانی نجف یعنی حضرات آیات آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه)، حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی و ملا عبدالله مازندرانی بیش از دیگران به چشم می خورد. این سه تن به «آیات ثلاثه»، «مراجع ثلاثه» یا «ارکان ثلاثه» هم شهرت یافتند. این سه نفر معمولاً به صورت هماهنگ مواضع خود را در قالب بیاینه، اعلامیه و ... برای مجاهدین مقیم ایران ارسال می کردند. در تاریخ نگاری یکصد سال اخیر نقش خراسانی بیش از دو نفر دیگر مورد توجه بوده است که این امر احتمالاً به علت جایگاه مرجعیت و علمیت ایشان و هم چنین به دلیل سخنان صریح در حمایت از مشروطه یا مخالفت با استبداد باشد.

ملا عبدالله مازندرانی همراه و همگام با آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی با ارسال نامه و تلگرافهایی برای رهبران دینی و سیاسی ایران، جنبش مشروطیت را تأیید کرد و به دفاع از مشروطه خواهان پرداخته و با نشر اعلامیه‌های روشنگرانه نسبت به رویدادهای سیاسی و اجتماعی آن دوران موضع گیری می کرد. پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار و افتتاح مجلس شورای ملی در سال (۱۳۲۴ق)، عبدالله مازندرانی به همراه آیات عظام طی نامه‌ای گشایش مجلس را تبریک گفت و پیوسته با صدور احکام و فرامین دستورات لازم را به نمایندگان مجلس برای تهیه و تصویب قوانین مهم صادر و با تأکید بر التزام به قوانین مجلس ضرورت پشتیبانی از آن را اعلام می کرد. ایشان در این باره طی نامه ای خطاب به شاه و ولیعهد این گونه می نویسد: «... در باب ترتیب و قرار انعقاد مجلس شورای ملی که بنا شد حسب الامر اعلیحضرت شاهنشاهی ایدالله تعالی ملکه در بلاد عظیمه ایران منعقد شود از قراری که از طهران نوشتند، سیما (به ویژه) بعضی از عقلا و معتبرین و معتمدین خالی از اغراض و امراض نوشتند، نهایت موجب شکر گذاری حضرت رب العزه جلت آلاءه علی البریه و دعای دوام عمر و دولت اعلیحضرت اقدس

پادشاه اسلام در این اعتاب عرش قباب (جمع قبه) گردید و از قرار آن نوشته جات معلوم می‌شود که فوائد عظیمه برای ملت و دولت است...»^۱.

پس از به توب بستن مجلس توسط محمد علی شاه و آغاز قیام مردم آذربایجان، و در زمان محاصره تبریز که وضع بر مردم سخت شده بود، مازندرانی به همراه آخوند خراسانی تلگرافی به این مضمون برای سپهدار و صمصام السلطنه ارسال کرد «جناب سپهدار اصفهان جناب صمصام السلطنه تبریز محصور حمایت فوری دفاع عاجل بر هر مسلم واجب محمد کاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی»^۲.

ضدیت با استبداد نخستین بار از ناحیه اهل تبریزی‌ها، بختیاری‌ها و رشتی‌ها شروع شد و از آنجا به تمام کشور سرایت کرد. احکام آقایان خراسانی، مازندرانی، طهرانی، که از علمای درجه اول نجف و مقلد مردم بودند به اینها ضمیمه شده است.^۳ هم چنین آن دو با ارسال نامه‌ای به مسلمانان روسیه از آنان درخواست کمک به انقلابیون تبریز را کردند. بعد از تشکیل مجلس دوم، مازندرانی و خراسانی طی نامه‌ای به ناصرالملک، نائب السلطنه از عملکرد سران سیاسی مشروطه به شدت انتقاد کردند و در خصوص شکل‌گیری استبدادی به مراتب خطرناک تر از استبداد قاجاریه تحت عنوان آزادی و مشروطیت هشدار دادند.

از زندگانی چهره‌های «مثلث رهبری» در کتاب‌های دوران مشروطه جز اشاره به اعلامیه‌های آنان، شرح حال و خبر جامع دیگری نمی‌توان یافت. در تحقیقات تاریخی نیز بیشتر به آخوند خراسانی توجه شده است و بعضی برخی از مورخین سعی دارند تا چهره دیگری از این پیشوایان بزرگ ارائه دهند.^۴ ابراهیم صفایی بدون سندی موثق در جایی می‌گوید: «در هنگامه اختلاف مجلس و دربار وقتی مرحومان آخوند ملا کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین

۱- روزنامه انجمن تبریز، س ۱. ش ۴۳، ۱۳۲۴ق، صص ۳-۴

۲- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۷۳۰. خلعتبری، امیر عبدالصمد، تصحیح محمود تفضلی، تهران، نوین، ۱۳۶۲، ص ۸۰.

۳- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۲. تهران: زواره، ۱۳۷۱، صص ۲۶۲-۲۶۳

۴- شکوری، ابوالفضل، «زندگانی سیاسی و اجتماعی آخوند ملا عبدالله مازندرانی»، مجله یاد، شماره ۲۸، ۱۳۷۱، ص ۵

تهرانی تلگراف خود را برای حمایت مجلس و تضعیف شیخ نوری تهیه کردند، تلگراف را نزد سید کاظم بردند که او هم امضا کند؛ او از امضای خودداری کرده و گفته بود: آخوند خراسانی عالم است ولی دین ندارد، حاج میرزا حسین دین دارد ولی علم ندارد، مازندرانی نه دین دارد و نه علم و من از چنین کسانی پیروی نمی‌کنم»^۱ این گونه اظهار نظر کردن در مورد رجالی چون ملا عبدالله مازندرانی دور از حقیقت تاریخی است. آقا بزرگ تهرانی رجال شناس بزرگ عصر حاضر در مورد مازندرانی این‌گونه صحبت می‌کند: «شیخ عبدالله مازندرانی علامه ای محقق، فقیهی ارزشمند و اصولی ماهر بود و یکی از چهره‌های برجسته امامیه و از جمله مشایخ ثلاثه در نجف بود»^۲ در هر حال مازندرانی که در منابع تحقیقی بسیار محجور مانده و عموماً در سایه آخوند خراسانی قرار دارد از سوی محققان مورد قضاوت‌های مختلف قرار گرفته است و با توجه به شرایط و زمانه ای که در آن زندگی می‌کرد تفاوت دیدگاه‌ها و قضاوت‌ها امری طبیعی و رایج به شمار می‌رود. همین امر باعث شده است تا چنین شخصیت‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته اند بار دیگر مورد تحقیق قرار گرفته و اثر مستندی در رابطه با آن‌ها تدوین شود.

این تحقیق در چهار فصل تنظیم شده است، در فصل اول این نگاهی به زندگی مازندرانی از بدو تولد تا مرجعیت خواهیم داشت و حیات علمی او نیز از نظر خواهد گذشت. با توجه به نیاز به پیشینه وضعیت فقه شیعه در فصل دوم به روند شکل گیری فقه تشیع با تاکید بر فقه سیاسی پرداخته شده است. فصل سوم با عنوان علما و نهضت مشروطیت به بررسی نقش و کارکرد روحانیت در حوادث قبل از مشروطه، جریان مشروطه و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران قبل از مشروطه به عنوان پیش زمینه آشنایی به بحث و بررسی گذاشته شده است. فصل آخر اثر تحت عنوان آراء و اندیشه‌های عبدالله مازندرانی و انگیزه‌های حمایت مازندرانی از مشروطه، مشروطه مورد نظر ایشان، اندیشه سیاسی او می‌پردازد.

۱- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، تهران: انتشارات جاویدان، ج ۱، ۱۳۶۲، ص ۵۴۳

۲- حرزالدین، محمد، معارف الرجال، قم: مکتبه آیت اله مرعشی، ج ۲، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸

نویسنده با اذعان به ناقص بودن تحقیق حاضر آماده شنیدن نقطه نظرات
ارزنده خوانندگان و پژوهشگران محترم در این عرصه می‌باشند. امید است در
چاپ‌های بعدی کاستی‌های تحقیق حاضر برطرف گردد.

مسعود بهرامیان

پاییز ۱۳۹۸

فصل اول

ملا عبدالله مازندرانی

از تولد تا مرجعیت

زیست‌نامه و حیات علمی مازندرانی

عبدالله بن محمد نصیر بن محمد بن محمود گیلانی مازندرانی نجفی؛ فرزند شیخ محمد نصیر دیوشلی گیلانی، از اکابر علمای شیعه در سال (۱۲۵۶ ق / ۱۲۱۹ ش) همزمان با حکومت محمد شاه قاجار دیده به جهان گشود. در خصوص محل تولد وی روایت‌های مختلفی ذکر شده است؛ برخی بر این باورند که او در شهر بابل (بار فروش) مازندران زاده شد.^۱ یارشاطر به اشتباه محل تولد مازندرانی را شهر آمل ذکر کرده است.^۲ عده ای نیز تولد وی را دیوشل گیلان می‌دانند. نکته مهم آن است که وی اصالتاً گیلانی بوده که به مازندران مهاجرت کرد و در آن سرزمین رحل اقامت افکند و به همین دلیل شیخ به «مازندرانی» شهره شد.^۳ اما مطلب زیر، اظهارات فوق را تا حدودی مورد تردید قرار می‌دهد. آیت الله محفوظی نقل می‌کرد از آیات بهجت (دامت برکاته) و حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی شنیدم:

«ملا عبدالله مازندرانی در قریه دیوشل لنگرود متولد گردید و آن منزل بعد از گذشت سالیان متمادی هنوز هم به یادگار مانده است. مرحوم پدرم (آیت الله

۱- حرزالدین، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۸.

۲- یارشاطر، احسان، دایره المعارف ایرانیکا، ج ۱، ۱۹۸۵م، ص ۲۰۲؛ عظیمی، حبیب اله، تاریخ فقه و فقه‌ها، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵، ص ۳۵۴؛ سرتیپ پور، جهانگیر، نامها و نامدارهای گیلان، رشت: گیلکان، ۱۳۷۱، ص ۳۳۴

۳- پیشین، ص ۳۳۴.

شیخ شعبان گیلانی: ۱۳۴۹ق و از شاگردان ملاعبدالله مازندرانی) در زمان اقامت خویش، اغلب عباداتش را در این منزل انجام می‌داد و معتقد بود این منزل قداست و منزلت خاصی نزد پروردگار دارد و بزرگان فراوانی به آنجا رفت و آمد داشته‌اند. این منزل بعداز مهاجرت پدرم به نجف و ورودش در جرگه شاگردان وی، محل رفت و آمد اهالی بود تا اینکه برادرم شیخ مرتضی مدرس گیلانی که از اولیاء الهی و اهل سیرو سلوک بود، درب آن منزل را به دلایلی بست! پدر و اجداد مرحوم مازندرانی از عالمان بزرگ این دیار بودند، ولی شرح حال و خدمات آنان همانند بسیاری از عالمان دیگر این سامان در هیچ کتابی ثبت نشده است.^۱ از مجموع روایات می‌توان نتیجه گرفت که او اهل شمال ایران بوده است. مازندرانی مراحل ابتدایی تحصیلات را نزد پدر و ملا محمد مقدس اشرفی رحمته الله علیه گذراند و از شاگردان مبرز او شد. بعد از مدتی وی اجازه یافت تا در بارفروش و دیگر شهرهای ایران به تدریس بپردازد. اما از آنجا که اهداف دیگری را دنبال میکرد، تصمیم گرفت به عتبات مهاجرت کند.^۲

از خانواده مازندرانی اطلاعات جامعی در منابع موجود نیست و همین امر، تحقیق درباره جایگاه خانوادگی وی، که نقش مهمی در شناسایی و ارائه تصویر واضح از گذشته او دارد مشکل می‌سازد. طبق برخی از اسناد، او برادری به نام شیخ محمود معروف به «شمس العلما» داشت که برای ترویج علوم دینی به هندوستان رفت. اینکه شمس العلما برادر کوچک یا بزرگ مازندرانی بود، مشخص نیست، ولی در سندی که به نام وی اشاره شده است این نکته روشن می‌شود که او سال‌ها در هند زندگی می‌کرد و در تنگدستی می‌زیست و در نهایت بر اثر بیماری درگذشت. در گزارش سرکنسولگری ایران در بمبئی شرحی از وضعیت او آمده که نشان می‌دهد زندگی سخت و طاقت فرسایی داشته است: «جناب شریعت مآب آقای شیخ محمود شمس العلما گیلانی برادر جناب حاجی شیخ عبدالله مازندرانی نجفی سلمه اله از سی سال متجاوز است که در کلکته

۱- شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۲، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ص ۲۲۲

۲- معلم حبیب آبادی، محمد، مکارم الاثار، اصفهان: انجمن کتابخانه عمومی اصفهان،

مروج شریعت است بیچاره سه سال است بمرض نقرس مبتلا شده و خیلی پریشان است سه فقره عریضه فرستاده بود که چاکر حضور مبارک بفرستد چون در این عرض این مدت سی سال خدمت بدولت و ملت کرده است اگر از طرف اولیای دولت علیه مرحمتی در حقش بشود که رفع پریشانی او را بکند مایه امیدواری همه ایرانیان اینجا خواهد بود.^۱ نکته دیگر سند درباب زادگاه اوست که به گیلانی شهرت داشته است بنابراین با تکیه بر این سند می‌توان گفت که شیخ عبدالله هم اصالت گیلانی داشته است.

مازندرانی بعد از چند سال زندگی در بابل، روانه عتبات شد تا در آنجا اهداف خود را دنبال نماید. سال عزیمت او به عراق مشخص نیست. به گفته صاحب طرائق الحقائق هنگامی که حاج سلطانعلی از بزرگان آن دوره از مکه به عتبات رسید شیخ عبدالله مجذوب او شد و مدتی در محضر او بود و در سال (۱۳۱۱ق) بعد از طی کردن دوره طلبگی و فراگرفتن فقه، اصول و هیئت اجازه تدریس یافت.^۲ همچنین از محضر بزرگانی مانند شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ حسن اردکانی کسب علم کرد^۳ و سپس عازم نجف اشرف شد و در محضر اساتیدی هم چون شیخ مرتضی انصاری، سید حسین کوه کمره‌ای، شیخ مهدی جعفری (کاشف الغطا)، ملا محمد ایروانی، و میرزا حبیب اله رشتی بهره‌های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید.^۴ او در زمره بزرگترین شاگردان میرزا رشتی شد و کنار او به تدریس پرداخت، از همین زمان برخی از طلاب و شاگردان رشتی در درس او حاضر می‌شدند. ملا عبدالله مازندرانی در سال (۱۳۱۲ق) که میرزا حبیب اله رشتی بدرود حیات گفت طبق وصیت او بر جنازه اش نماز خواند. این اتفاق نقش زیادی در معرفی وی به جامعه حوزوی داشت، زیرا نماز

۱- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱-۷-۱۰-۱۳۲۱ق.

۲- محمد معصوم شیرازی، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محجوب، کتابخانه سنایی، ۱۳۴۵، ص ۵۴۲

۳- حاج سید جوادی، کمال، اثر آفرینان، انحن آثار و مفاخر ملی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸، حرزالدین، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۸.

۴- پیشین؛ سرتیپ پور، نامها و نامداریهای گیلان، ص ۳۳۴.

گزاردن بر یک مرجع با توجه به حضور علمای سرشناس در عتبات آوازه او را دو چندان کرد و این به معنای بزرگی مازندرانی در علم و عمل در آن روزگار بود. اکثریت شاگردان استاد متوفی بعد از فوت میرزای رشتی بر گرد مازندرانی جمع کردند. این به آن معنا بود که او دارای صلاحیت علمی برای جانشینی آن مجتهد برجسته است. شهرت و آوازه ملا عبدالله باعث شد تا به مرجع تقلید اکثریت مردم مازندران تبدیل گردد. به علت تبخّر علمی و جامعیت شرایط تدریس و بیان رسا و بلیغ، جمع کثیری از فضلاء اهل علم دور او حلقه زده و از محضر او بهره مند گشتند. مازندرانی برای مدت کوتاهی در نجف از افراد نافذ الحکم بود و حتی بر منصب قضاوت نشست، اما بنا به دلایلی که در منابع ذکری از آن به میان نیامده است، آن را رها کرد. به نظر می‌رسد او از جمله مراجع تقلید و اشهر مدرسین نجف اشرف به شمار می‌آمد و در اهمیت و ریاست عامه مانند آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی گردید، اما هیچگاه وارد مناصب مدیریتی حوزه نشد و با توجه به حضور دو مرجع نامبرده از پذیرفتن زعامت عامه و ریاست و مرجعیت هم خودداری می‌کرد.^۱ دلایل خاصی برای این قضیه ذکر نشده اما شاید حضور خراسانی و علاقه و دوستی مازندرانی با وی را بتوان یکی از دلایل محجوری او نسبت به آخوند خراسانی شده است، دانست.

وقتی که علماء نجف به رهبری آخوند خراسانی و مازندرانی آماده حرکت به سوی ایران برای کمک به مشروطه خواهان شدند، خبر درگذشت ناگهانی آخوند خراسانی، محافل عتبات و ایران را مبهوت کرد. این اتفاق شوک بزرگی به مشروطه خواهان وارد کرد، به نقل کسروی «این مرد خدا پرست در سه سال مشروطه چه کوشش‌هایی کرد و چه پشتیبانی‌های گران‌بهایی بجا آورد. همیشه در سخت‌ترین زمان‌ها او و شیخ عبدالله مازندرانی پا به میان گزاردند و با تلگراف‌های خود مردم را به ایستادگی و پافشاری واداشتند».^۲ مازندرانی آخرین فرد از چهره‌های مثلث رهبری نجف بود که به دنبال رحلت ناگهانی دو یار وفادارش، به طور ناگهانی در روز شنبه ۴ ماه ذی‌الحجه الحرام ۱۳۳۰ قمری در سن هفتاد

۱- حبیب آبادی، مکارم الآثار، ص ۱۵۳۰

۲- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱، صص ۲۴۶-۲۴۷

و چهار سالگی چشم از جهان فرو بست و بعد از نماز گزاردن شیخ الشریعه اصفهانی بر جسد او در راهرو ایوان غربی صحن حضرت علی علیه السلام در مقبره حاج شیخ جعفر شوشتری دفن شد.^۱

فرزندان

از فرزندان مرحوم ملاعبدالله مازندرانی اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها در کتاب الذریعه^۲ إلی تصانیف الشیعه^۳ از دیوان هادی بن شیخ عبدالله مازندرانی نام برده شده است.^۴ یکی از برادر زاده‌های او به نام شیخ ابوالحسن آیتی دیوشلی مزارش امروزه در لاهیجان و در مقبره آیت الله کوشالی است.^۵

تألیفات

ملا عبدالله مازندرانی آثار متعددی دارد که می‌توان به این موارد اشاره کرد: حاشیه المکاسب، حاشیه نجاه العباد، حاشیه النخبه، حاشیه الجامع العباسی، رساله ای در وقف و... می‌باشد.^۶ او بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله علامه نائینی نیز تقریظی نوشته است.^۷ کتابخانه شیخ عبدالله مازندرانی بعد از فوت ایشان فروخته شد و چیزی از آن باقی نماند.^۸

مرحوم بهجت رحمته الله در این باره فرمودند:

«مرحوم ملاعبدالله، عالمی بود جلیل القدر و ربانی، که در مقامات علمی و معنوی درجات و مراتب بسیار والایی داشت. او کتاب شرحی بر رسایل شیخ اعظم انصاری تألیف فرمود که برخی از اساتید و اعظم بزرگ ما آن را از لحاظ

۱- حبیب آبادی، مکارم الآثار ج ۵، ص ۱۵۳۱؛ عاملی، اعیان الشیعه. ج ۸، بی تا، ص ۶۹.

۲- آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، ج ۱۴، ۱۹۸۳، ص ۴۴۹.

۳- پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۲۶.

۴- عاملی، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۶۹؛ عظیمی، تاریخ فقه و فقها، ص ۳۵۵.

۵- مهدوی، سید مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم: الهدایه، ۱۳۶۷، ص ۱۲۰.

۶- الخلیلی، جعفر، موسوعه العتبات المقدسه، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات،

۱۹۸۷، ص ۳۱۲.

محتوی و قوت علمی مهم تر از کتاب کفایه آخوند می دانستند. من شرح اصول وی را با دست خط مبارک خودش نزد آیت الله شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی دیده بودم. این اثر نفیس شایسته چاپ است و تمایل داشتیم آن را به چاپ برسانیم ولی بعدها فهمیدیم مرحوم فقیهی آن را همراه سایر کتب به کتابخانه آقای نجفی فرستاده اند. افرادی برای به دست آوردن آن به کتابخانه مراجعه کرده اند که تاکنون به کتاب دسترسی پیدا نکرده اند!! اگر کتاب چاپ شود، برای حوزه های علمیه سودمند خواهند بود.^۱ چاپ حواشی وی بر رساله های عملیه، شیعیان فراوانی، از سراسر ایران و سایر مناطق جهان اسلام به جمع مقلدین وی پیوستند، تا آنجا که از بزرگترین مراجع تقلید و مفاخر اسلام و از مشهورترین مدرسین و همطرز مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمته الله علیه صاحب کفایه و میرزا حسین خلیلی تهرانی رحمته الله علیه و امثال آن گردید رساله عملیه ایشان به نام «اهب العباد» در سال (۱۳۲۷ق) به طبع چاپ رسید.^۲ عبدالله مازندرانی سرانجام در سال (۱۳۳۰ ق) در نجف و در کنار شیخ جعفر ششتی به خاک سپرده شد. بر جنازه او فقیه نامدار شیخ الشریعه اصفهانی نماز خواند.

شاگردان

مرحوم ملا عبدالله مازندرانی در طول عمر پر برکت خود شاگردان بسیاری پرورش داد که بسیاری از آن ها در سنگر اجتهاد، تبلیغ دین و مبارزه با ستمگران در موقعیت ممتازی قرار داشتند. شاگردان معروف ایشان عبارتند از:

آیت الله حسن بن عبد الله نوری رحمته الله علیه صاحب «شرح شرایع الاسلام» که از تقریرکنندگان درس استاد نیز بوده است.

آیت الله شیخ شعبان رشتی نجفی (متوفی ۱۳۰۹ قمری): ایشان در میان معاصران به «سلمان عصر» شهرت داشت و از محضر آیات میرزای رشتی، ملاعبدالله مازندرانی و سایر اعلام بهره برد. بعد از رحلت مرحوم مازندرانی،

۱- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۷، قم: انتشارات معروف، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳-۲۰۲

۲- مدرس، میرزا محمد علی، ریحانه الادب، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۹، ص ۱۴۶

عدهای از مردم شمال کشور از وی تقلید کردند.

میرزا عبدالظاهر اردبیلی (۱۲۶۱-۱۳۳۶ق): از عالمان بزرگ اردبیل و شاگرد آیات عظام میرزای رشتی و ملاعبدالله مازندرانی بود که در اردبیل و نواحی آن به «حاجی آخوند» شهرت داشت. دهها عالم، مجتهد، مفسر، حکیم نامدار بلاد اسلامی از مرحوم مازندرانی اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرده اند. مؤلف اعیان الشیعه می‌نویسد: «من شخصاً او را (آیت الله ملاعبدالله مازندرانی) در نجف دیدهام و از او اجازه‌های دارم که در تاریخ ۱۳۲۸ قمری صادر شده است»^۱.

آیت الله سید محمد تقی رودباری رحمته الله علیه (م ۱۳۵۹ ق)؛ ایشان تحصیلات خود را در قزوین شروع کرد سپس عازم عتبات عالیات شد. بیشتر تحصیلات خود را نزد آیات بزرگوار ملاعبدالله مازندرانی و سید اسدالله اشکوری به اتمام رساند و از این دو و سایر اعلام، اجازه اجتهاد گرفت. آنگاه به رشت مهاجرت کرد و به تدریس و خدمات دینی و اجتماعی مشغول شد. وی تقریرات درس اصول مرحوم مازندرانی را در چند جلد بزرگ و با خطی بسیار خوش نوشت.^۲

شیخ محمدرضا تنکابنی (۱۲۸۲ ق - ۱۳۸۵ق)؛ از عالمان نامدار تهران، پدر خطیب مشهور شیخ محمدتقی فلسفی و از شاگردان آیات عظام میرزا حبیب الله رشتی، ملاعبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و ملاعلی نهبانندی بود. وی تقریرات درسی اساتیدش خصوصاً ملاعبدالله مازندرانی را نوشته است.

شیخ محمد حسین تنکابنی (۱۲۸۰-۱۳۶۷ق)؛ وکیل تام الاختیار بسیاری از مراجع تقلید در تهران، عمو و ابوالزوجه آقای محمدتقی فلسفی و از شاگردان آیات میرزا حبیب الله رشتی، ملاعبدالله مازندرانی بود.

سید حسین اشکوری گیلانی (م ۱۳۴۹ق)؛ وی اغلب علوم متداول اسلامی را نزد آیات مازندرانی، خراسانی، مامقانی، سید کاظم یزدی و برادر خود سید اسدالله اشکوری آموخت. وی پس از برادرش سید اسدالله که در بالا سر مرحوم

۱- عاملی، اعیان الشیعه، ج ۸: ص ۶۹

۲- حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۱، بی تا، ص ۱۱۸

مطهر امیرمؤمنان (علیه السلام) امام جماعت بود، به امامت جماعت مشغول گردید. در حوزه درس وی تعدادی از افاضل طلاب حاضر می شدند.

شیخ عبدالحسین کوشالی لاهیجی (۱۲۹۰-۱۳۶۱ق)؛ او مراتب علمی و اخلاقی را نزد بزرگانی چون آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی طی نمود و تقریرات آن دو را تقریر کرد. برخی از علماء مانند آیت الله شیخ ابوالحسن آیتی دیوشلی داماد و برادرزاده شیخ عبدالله مازندرانی در مقبره این عالم ربانی واقع در قبرستان آقا سید محمد یمنی لاهیجان مدفون شده اند.

شیخ حسین وحید آستانه (۱۲۶۵-۱۳۳۲ق)؛ از شاگردان آیت الله سید موسی زرابادی قزوینی در قزوین بود. بعد از مدتی به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیات ملاعبدالله مازندرانی، مدرسی چهاردهی، سید حسین اشکوری، سید کاظم یزدی و شیخ شعبان گیلانی استفاده ها برد و موفق به اخذ اجازه اجتهاد از آنان گردید. آنگاه به زادگاهش آستانه اشرفیه برگشت و منشأ خدمات فراوانی شد. بنابراین آنچه علامه سید محسن امین (علیه السلام) که در ۱۳۲۸ قمری خدمتش رسیده و به اخذ اجازه از معظم له مفتخر گردید، آورده است، آن بزرگوار مدتی بر مصدر قضاوت نشست آنگاه آن را رها کرد!

از دیگر شاگردان ایشان می توان به آیت الله حاج شیخ علی زاهد نجفی (علیه السلام) (۱۲۸۳-۱۳۷۰) زاهد معروف نجف، حاج محمد حسن آل کبّه ربیعی بغدادی (علیه السلام) (۱۲۶۹-۱۳۳۶)، آیت الله سید احمد مازندرانی (متوفی ۱۳۶۵ قمری)، آیت الله سید عبد الغفار مازندرانی (متوفی ۱۳۶۵ قمری)، آیت الله سید عبد الرسول صدراپی بابلی (متوفی ۱۳۶۳ قمری)، آیت الله سید محد باقر حجتی مازندرانی (متوفی ۱۳۱۱ قمری)، آیت الله شیخ محسن شریف طبرستانی (متوفی ۱۳۶۰ قمری)، آیت الله شیخ علی بن ملا عباس امیر کلایی (متوفی ۱۳۵۲ قمری) و آیت الله حاج میرزا محمد کرباسی اشاره کرد.

فصل دوم

علما و نهضت مشروطیت

حیات سیاسی، مذهبی و اقتصادی ایران پیش از نهضت مشروطه

آغا محمدخان قاجار با از میان برداشتن جانشینان کریم خان زند در سال (۱۲۰۹ ق) به حکومت رسید و توانست سلسله قاجاریه را بنیان نهد. آغا محمدخان که مردی تند خو و خشن بود با لشکرکشی‌های متعدد، به شیراز و کرمان توانست ایران را یکپارچه کند. وی در کرمان با قتل عام مردم این شهر بخاطر طرفداری از لطفعلی خان زند آن‌ها را به خاک و خون کشید و با لشکرکشی به تغلیس آن‌جا را غارت کرد. با مرگ آغا محمد خان موجی از شورش‌ها و اعتراضات توسط مدعیان حکومت در کشور آغاز گردید که فتحعلی-شاه با کمک حاج ابراهیم خان کلانتر توانست اوضاع را آرام و در سال (۱۱۷۶ ش/۱۲۱۲ق) در تهران تاجگذاری کند.^۱ شاه جوان حکومت مرکزی را که در زمان عمویش بسیار ساده و دربرگیرنده سه مقام بود، با گروهی از بوروکرات‌های نآزموده گسترش داد.^۲ فتحعلی شاه برای تثبیت و افزایش قدرت سیاسی خود از شیوه افزودن بر دامنه ایل و تبار خود از طریق ازدواج‌های متعدد استفاده کرد و

۱- سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۵۲، ص ۹۰

۲- وطن دوست، غلامرضا، «ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی- اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری»، مجله شناخت، ش ۲۸، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱

جهت ایجاد امنیت در کلیه ایالات، هر یک از فرزندان خود را به عنوان بیگلربیگی به ایالات می‌فرستاد و به آن‌ها اختیارات نامحدودی می‌داد.^۱ از آنجا که این شاهزاده‌ها مدام درگیر اختلاف و نفاق با یکدیگر بودند از هیچ گونه کارشکنی و فتنه جویی در برابر یکدیگر خودداری نمی‌کردند و گاهی نیز کار آن‌ها به مقابله با هم منجر می‌شد. آفروش منصب و مقام، در این دوره یکی از شیوه‌های مرسوم و معروف کسانی بود که می‌خواستند به نوائی برسند.

از وقایع مهم زمان فتحعلی شاه قاجار، جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸ق) بود که منجر به انعقاد دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای گردید. طی این عهدنامه -ها بخشی از اراضی ایران از آن جدا و به روس‌ها واگذار شد. انعقاد قرارداد «فین کنشتاین» بین ایران و فرانسه (۱۲۲۱ق) و اعزام ژنرال گاردان به ایران جهت تعلیم سپاه در برابر جنگ با روسیه، انعقاد قرارداد مفصل بین ایران و انگلستان در سال (۱۲۲۶ق) از دیگر حوادث مهم این دوران می‌باشد. شکست ارتش ایران از روس‌ها جرعه‌ای شد برای آگاهی یافتن ایرانیانی از راز و رمز پیشرفت غربی‌ها در این زمان بود که به تدریج ایرانیان با تجدد و مظاهر نوگرایی آشنا شدند. تجدد در ایران با برخورد با مدنیت جدید اروپایی پیوند مستقیم و بنیادی دارد؛ به عبارت دیگر، تحت فشار تهاجم غرب بود که ایران به تدریج از خواب چندین ساله بیدار شد و گام‌هایی در راه نوگرایی و نوسازی برداشت. قرار گرفتن ایران در کانون توجه دولتهای بزرگ اروپایی در دوره جنگ‌های ناپلئون و سپس دو دوره جنگ‌های ایران و روسیه عامل اصلی بیداری ایرانیان و شکل‌گیری نخستین حرکت‌های اصلاحی و تجدد خواهی در ایران بود. شکست‌های سنگین ایران در جنگ‌های روس نخستین ضربه‌ای بود که بر روح ملی ایرانی وارد آورد و ایرانیان را به فکر چاره جویی و اصلاح امور انداخت. عباس میرزا، پسر فتحعلی شاه برای بیداری ایرانیان اقداماتی انجام داد از جمله: اعزام محصل

۱- گل محمدی، حسن، فتحعلیشاه قاجار و قضاوت تاریخ، تهران: نسل دانش، ۱۳۶۸، ص ۲۷؛ دروویل. گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبابویز؛ ۱۳۶۴، ص ۱۴۵

۲- مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۲۸

به انگلستان، اصلاح و نوسازی ارتش، تلاش برای اصلاح نظام سیاسی، و تحدید قدرت شاه، تنظیم قواعد تازه برای کشور داری و اداره ایالات، تفکیک خالصه ها از موقوفات، تأسیس چاپارخانه برای دفع اجحاف به رعایا.^۱

با مرگ فتحعلیشاه (۱۲۵۰ق) محمد میرزا به کمک میرزا ابوالقاسم قائم مقام در تهران تاجگذاری کرد. انتشار خبر مرگ شاه متوفی، مدعیان سلطنت را در اقصی نقاط کشور برای دستیابی به قدرت به تکاپو انداخت. مهم ترین رقیب شاه جوان، عموی او ظل السلطان بود که به مدت ۹۰ روز حکمرانی کرد.^۲ محمد شاه با کاردانی قائم مقام توانست این رقیب قدرتمند و دیگر رقبا را سرکوب کند. از مهمترین وقایع سیاسی این دوره حمله محمد شاه به شهر هرات بود. سپاه ایران با آمدن ناوگان انگلیس به جنوب و تصرف قسمتی از خاک ایران مجبور شد از محاصره این شهر دست بردارد. فتنه باب، سرکوبی شورش آقاخان محلاتی و سرکوبی آن از دیگر وقایع این دوره می باشد. قائم مقام نقش مهم و اساسی در تثبیت پایه های حکومت محمد شاه داشت. او در طول دوران صدارت خود دست به یکسری اصلاحات مالی، اداری، فرهنگی و نظامی زد. اما این اقدامات او با واکنش شدید مخالفان داخلی، دربار و سیاست خارجی دول استعماری مواجه شد و به عزل و قتل او انجامید. در این زمان نخستین روزنامه توسط میرزا صالح شیرازی با عنوان «کاغذ اخبار» در روز دوشنبه (۲۵ محرم ۱۲۵۳ هجری) منتشر شد و این گونه حیات روزنامه نگاری بر بیداری مردم تاثیر گذاشت.

پس از مرگ محمد شاه، ناصرالدین شاه، در اواخر تابستان (۱۲۶۴ ق) بر تخت سلطنت نشست. مشخصه بارز عصر ناصرالدین شاه ناکارآمدی اقتصادی و سیاسی، نارضایتی عامه مردم و علما از حکومت قاجار، فروش مناصب و مقامات، گرفتن زنان تازه برای حرمسرا، تقاضای پیوسته او برای جمع آوری مال و عدم

۱- طباطبایی، سید جواد، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۳۰

۲- هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰

امنیت جانی و مالی برای مردم بود.^۱

شاه جدید مانند فتحعلیشاه به مذهب پایبند بود و با اطلاع از نفوذ و تسلط علما، احترام آنان را مراعات می‌کرد در کل یکی از مشخصه‌های دوره قاجار نسبت به پهلوی احترام به مذهب بود. همیشه گروهی از علما به ریاست امام جمعه در آغاز سال نو بار عام می‌یافتند، و در کنار تخت سلطنت مستقر میشدند. در این دوره نسبت به دوره‌های قبل تعداد علما اعم از مجتهد، واعظ منبری و مداح افزایش چشمگیری یافت. تهران از وجود علمای بزرگی مانند ملا علی کنی، حاج میرزا حسن آشتیانی، آقا شیخ هادی نجم آبادی، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری برخوردار بود. این افزایش منحصر به تهران نبود، بلکه در شهرهای دیگر نیز محسوس بود. تفاوت این دوره با دوره‌های قبل این بود که در تهران در مقایسه با شهرهای دیگر از لحاظ علمی مجتهد نزدیک به مرجعیت در رتبه برتر قرار داشت. با این وجود مرجعیت شیعه در نجف استقرار داشت.^۲

اصلاحات در این دوره نیز پیگیری شد. به عنوان مثال امیرکبیر، صدراعظم در بعد فرهنگی اقدام به تأسیس دارالفنون و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه کرد. در بعد نظامی ایجاد ارتش منظم، استخدام معلمان نظامی برای تربیت سربازان و در بعد داخلی می‌توان گفته کسروی را بیان کرد که وی در سیاست و کشورداری عملکرد خوبی به جا گذاشت.^۳ بعد از قتل امیرکبیر میرزا آقا خان نوری جای او را گرفت.^۴ دوره ناصری با فراز و نشیبی که به همراه داشت از چند جهت دارای اهمیت بود: دوره نسبتاً طولانی عمر حکومت که با شروع نهضت بیداری قبل از

۱- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، صص ۲۷۰-۲۷۳

۲- زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت (۱۸ رساله درباره مشروطیت)، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۷، صص ۷۴-۷۳

۳- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶، صص ۱۵-۱۶

۴- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۶

آن (عصر عباس میرزا) می‌توانست زمینه مناسبی را برای تنویر هر چه بیشتر افکار ایرانیان فراهم کند؛ باز شدن پای بیگانگان با انگیزه‌های مختلف به کشور و بالفعل شدن قدرت روحانیت و دخالت آنان در سیاست. ملک‌المتکلمین در یکی از خطابه‌های معروف خود که در چهاردهم شوال (۱۳۲۵ ق) در مدرسه صدر تهران ایراد کرد دربارهٔ وضعیت ایران قبل از مشروطیت چنین می‌گوید:

«بزرگترین بدبختی و بالاترین مایه ناامیدی ما این است، مردمانی که تمام فشار دستگاه بیدادگری و استبداد جسم و جان، عقل و خرد، روح و ایمان آنها را در اختیار خود در آورده و به خدمتگذاری خود وادار کرده و حتی آنها را از حقوق اولیهٔ بشر محروم نمود و از جمیع مزایای زندگان بی نصیب ساخته و به جای آن که با ما که برای به دست آوردن حقوق حقه آنها کوشش میکنیم یاری کنند و خود را از زیر بار ظلم و بیدادگران رهایی بخشند، آلت دست همان طبقه ظالمه شدند و به تقلید مستبدین جبار و ظالمین ستمکار به رستگار کنندگان خود می‌تازند و مشوقان و هدایت کنندگان خود را بدخواه می‌دانند»^۱

در دوران ناصرالدین شاه، امتیازهایی به بیگانگان داده شد که یکی از این امتیازاتی که در زمان سپهسالار به انگلستان داده شد؛ امتیاز کشیدن راه آهن از بوشهر تا گیلان بود که پس از ۱۰ سال پس گرفته شد. امتیاز شاخص در این دوره امتیاز توتون و تنباکو بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

امتیاز توتون و تنباکو

روحانیون در دوره قاجار به دلایلی، مجدداً در امور سیاسی دخالت کردند. در این زمان تقابل اسلام و کفر در قالب جنگ‌های ایران - روس و ورود بیگانگان به کشور، علما را به عنوان پاسداران هویت دینی و عقیدتی بر آن داشت تا بیشتر از گذشته در جهت حفظ اسلام پا به عرصه گذاشته و در برابر چنین اوضاعی موضع گیری کنند. نزدیکی به حکومت و تقویت حاکمیت سیاسی به ویژه در زمان فتحعلی شاه قاجار در جهت توضیح این مقوله بود؛ چرا که دفاع از یک دولت

۱- ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱،

شیعه در مقابل کفار روس بر هر چیز دیگری مقدم بود و به دنبال آن صیانت فکری مردم از انشعابات درون مذهبی این دوره از سویی و مقابله با اندیشه‌های دین ستیز که از جهان غرب به ایران وارد می‌شد از سوی دیگر از وظایف علمای دینی به شمار می‌آمد. لذا آنان تلاش کردند که وظیفه خود را در چهارچوب حفظ دین مردم محدود کنند و این نوع نگرش کمتر از زوایای ظریف تفکر اسلام سیاسی به معنی اخص آن مورد توجه علما بود. بر همین اساس در بخش مهمی از عهد قاجار به تفکیک کار ویژه‌های دینی و سیاسی به عنوان یک عرف درآمد.^۱ ناگفته نماند که مشرب بسیاری از علمای شیعه عدم ارائه یک نظریه سیاسی در دوران قاجار بود. بسیاری از آنان معتقد بودند که قدر متقین و وظایف فقیه، ریاست او در امور شرعی و رسیدگی به امور عبادی مومنین است که این وظایف را به تبع نصب عام از طرف معصوم ایفا می‌نمایند و در امور سیاسی و اجتماعی نقش فقیه را در امور جزئی‌های چون حسبیه، قضا، سرپرستی ایتام و غیره محدود می‌دانستند؛ گو اینکه در عمل نیز با همین مشرب آغاز کردند. نکته ای که در سیاسی شدن علما و توجه آنان به سیاست این دوره می‌توان به آن اشاره کرد توسعه استبداد مطلقه و متمرکز قاجار و به ویژه اتحاد با خارجی‌ها دانست که فراتر از نامشروع بودن آن، ابزاری برای ستمگری علیه مردم به شمار می‌آمد و به علاوه دست اندازی بیگانگان را به مملکت آسانتر میکرد. به همین دلیل نهضت تنباکو به عنوان نخستین نهضت مردمی تاریخ معاصر ایران را علمای شیعه به رهبری میرزای شیرازی رحمته‌الله علیه ساماندهی کردند و اثر این فتوا حتی در حرمسرای شاه قاجار نیز نفوذ کرد. تا قبل از نهضت تنباکو، حرکت‌های متعدد سیاسی- اجتماعی مردم به رهبری روحانیت تنها علیه استعمار بود. ولی اهمیت نهضت تنباکو در این است که این نهضت اولین حرکت سیاسی- اجتماعی مردم ایران به رهبری مرجعیت شیعه در مقابله با استعمار و استبداد، به صورت هم زمان بود.^۲

۱- درخشه، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، ص ۵۶

۲- ابوطالبی، مهدی، «نقش نیابت عامه فقها در نهضت تنباکو به عنوان یکی از ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۷، شماره ۲۱، ۱۳۸۹، ص ۵۶

اقتصاد سنتی ایران در دوران ناصرالدین شاه متکی بر کشاورزی، صنایع دستی و مبادلات بازرگانی بود. در این دوره این اقتصاد با کمک سرمایه‌داران غربی، تجار ایرانی و با اعمال نفوذ قدرتهای روس و انگلیس به بازارهای بین‌المللی پیوست. وابستگی اقتصاد ایران به بازارهای بین‌المللی، رشد سریع بازرگانی خارجی در نیمه قرن نوزدهم میلادی در پی داشت. حضور روس و انگلیس در ایران، این کشور را به صورت یک کشور نیمه مستعمره در آورده بود. این وضعیت نیمه استعماری زمانی تشدید شد که دو نیروی رقیب استعماری در حوزه‌های نفوذ سیاسی - اقتصادی خود، در کنار یکدیگر قرار گرفتند. این دو ایران را به سه قسمت تقسیم کرده بودند و مستقیماً اداره آن را در دست گرفتند و قسمتی از این کشور را همچون حائلی در بین خود نگاه داشتند. در چنین اوضاع و شرایطی بود که بازار امتیازگیری از سوی کشورهای استعمارگر در ایران گرم شد. امتیازاتی که گاه باعث حیرت خود آنان نیز شد.

مقدمات واگذاری امتیاز توتون و تنباکو در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا فراهم شد. پس از بازگشت شاه از سفر، صورت عملی یافت. دولت انگلیس از همان آغاز ورود شاه به لندن، «ماژور تالبوت»، صاحب اصلی امتیاز تنباکو را مأمور پذیرایی از هیأت ایرانی کرد. تالبوت در جریان پذیرایی از شاه رایزنی خود را در این زمینه آغاز کرد و برای اخذ امتیاز و شروع عملیات وسیع در ایران، شرکتی به نام «رژی» را تاسیس کرد؛ و وارد ایران شد و مقدمات کار را به طور محرمانه آغاز کرد. تالبوت هر جا به مانعی برخورد می‌کرد، با دادن رشوه کارش را به پیش می‌برد. تا جایی که در مقطعی حتی به خود شاه ۲۵ هزار لیره رشوه داد و قرار گذاشت هر سال ۱۵ هزار لیره نیز به شخص شاه هدیه (رشوه) بدهد. بدین ترتیب امتیاز انحصاری توتون و تنباکو در سال (۲۸ رجب ۱۳۰۷ هجری) همزمان با دوران صدارت میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان و برای مدت ۵۵ سال به تالبوت و شرکای او در کمپانی رژی واگذار شد. به موجب این امتیاز، کمپانی رژی صاحب حق انحصاری تجارت تنباکوی ایران و حتی نظارت بر زراعت آن شناخته می‌شد و در متن آن آمده بود: «اجازه نامیچه‌ای برای فروش و معامله و غیره توتون و تنباکو و سیگار... حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز

صاحبان این امتیازنامه حق صدور اجازه‌نامه‌جات مزبور را ندارند.^۱ اوایل رجب سال (۱۳۰۸ هجری)، تالبوت وارد ایران شد تا عملاً کار خود را شروع کند. اولین گروه اعزامی فرنگیان به ایالت فارس بود، زیرا اولاً قسمت عمده و بهترین محصول دخانیات ایران از فارس تهیه می‌شد و ثانیاً انگلیسی‌ها جنوب ایران را متعلق به خود می‌دانستند و خود را برای انجام هر عملی در آنجا مجاز می‌دانستند.^۲ خبر ورود این افراد در میان مردم پخش شد و قبل از ورود آن‌ها مردم به شیوه مرسوم در این دوره برای دادخواهی و شکایت به پناهگاه و ملجاء اجتماعی رایج خود، یعنی خانه علما مراجعه کردند. مرجع اصلی توده در شیراز، آیت الله سید علی اکبر فال اسیری بود. ایشان در جمع آنان سخنرانی مهمی علیه دولت و صاحب امتیاز ایراد کرد و مردم را علیه آن تحریک کرد.^۳ جمعیت تبریز نیز لب به اعتراض گشودند و نزد آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی رفتند و حدود بیست هزار نفر مسلح برای مقابله با هر اتفاقی فراهم کردند. در شهرهای دیگر ایران نیز مردم گرد علما تجمع کردند. اعتماد السلطنه در توصیف عظمت حرکت علمای شیعه در جریان تنباکو می‌نویسد: «تمام این خبط و خطا به واسطه غرور کارگزاران دولت است. زحمتی که در ظرف سلطنت خودشان کشیده بودند که اقتدار ملاها را کم کنند، جهل و جهالت کارگزاران حالیه دولت، اسبابی فراهم آورد که این اقتدار طوری بروز کرده است که از صدر اسلام تاکنون در مملکت شیعه این طور ایستادگی از علما دیده نشده بود»^۴ پیروزی جنبش را می‌توان در هماهنگی علمای ایران و عتبات دانست.

تجّار از فروش محصول خود به شرکت رژی خودداری کردند. علاوه بر ضرر اقتصادی، خطر عمده‌تری که برخی احساس می‌کردند، حضور فرهنگ اروپایی

۱- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۹

۲- تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. ۱۳۶۱، ص ۴۳

۳- پیشین، ص ۶۹

۴- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر،

۱۳۷۹، ص ۷۸۱

در کشور اسلامی بود که حساسیت‌های بسیاری از طرف علما چه در داخل کشور و چه در عراق و به ویژه نجف در پی داشت. نیکی کدی در این زمینه می‌نویسد: «علما که خود از دخالت روزافزون کفار در امر تجارت و دولت خشمگین بودند و بیم آن داشتند که مبادا قدرتهای اروپایی به همه شئون کشور حاکم گردند، نارضایی توده مردم را منعکس می‌نمودند»^۱.

شیخ حسن کربلایی در رساله «تاریخ دخانیه» با اشاره به مشکلات قرارداد تنباکو برای مردم و زمینه‌های سلطه کفار و جایگاه مذهبی و اجتماعی علما در بین مردم می‌نویسد: «نظر به این مقدمه محکمه و نظر به این که این منصب بزرگ سرحداری اسلام و دین، مرتبه جلیله نیابت امام علیه الصلاه و السلام، امروزه در زیر این آسمان و در روی زمین، همان شخص یگانه جنابشان را مسلم آفاق است و بس؛ نظر به این مقدمات محکمه مسلم، حضرتشان را حتم و لازم افتاد که فریاد رسی اسلام و اسلامیان را جلوگیری از این فتنه عظمی... فرمایند»^۲. تقابل بین دولت و علما از این مطلب میرزای شیرازی آشکار می‌شود که نوشت: «نگذارید کارتان به آنجا بکشد که وقتی ملجا شوید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر نمانده باشد. هنوز تا وقت است، دولت را اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست، به ملت واگذار کند تا ملت خود درصدد رفع این غائله برآید. دولت اگر از عهده جواب بیرون نتواند آمد، ملت از جواب حسابی عاجز نیست»^۳.

اقتدار مختلف مردم پس از اوج گرفتن مخالفت و درگیری، به علما در شهرهای مختلف رجوع کرده و کسب تکلیف نمودند. در حوادث مختلف نهضت تنباکو، جایگاه علما در میان مردم پررنگ‌تر شد. سید جمال اسدآبادی در نامه خود به میرزای شیرازی در رابطه با نفوذ شدید علمایی مثل او در میان مردم

۱- کدی، نیکی. آر، تحریم تنباکو در ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸، ص ۱۴

۲- کربلایی اصفهانی، حسن، تاریخ دخانیه، به کوشش رسول جعفریان، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷، ص ۸۷

۳- تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، صص ۹۰-۸۹

می‌نویسد: «خدا کرسی ریاست تو را در دلها و خردهای مردم نصب کرده تا به وسیله آن، ستون عمل محکم شود و راه راست روشن گردد... ملت اسلام در هر پیشامدی به تو متوجه شده و در هر مصیبتی چشمش را به تو دوخته، سعادت و خوش بختی، رستگاری و رهایی خود را در دست تو میداند، آرزوهایش به تو بسته است و آرامشش تویی.... همه مردم در برابر تو تسلیمند، همه فرمانبردارت هستند، امر تو در جامعه مسلمانان نافذ است، هیچ کس در مقابل حکمت گردن فرازی نمی‌کند»^۱

این فریادهای همه جانبه از هر گوشه‌ای به گوش میرزای شیرازی، مرجع تقلید شیعیان در سامرا رسید. میرزا حسن آشتیانی با آیت‌الله محمدحسن شیرازی مکاتبه و کسب تکلیف کرد، آیت‌الله شیرازی ابتدا نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت و به شاه در مورد عدم سپردن سرمایه مملکت به دست بیگانه هشدار داد، ولی شاه به هشدارهای وی ترتیب اثر نداد. این چنین بود که حکم تحریم تنباکو در عبارتی کوتاه و به شیوه‌ای مؤثر، محرک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به شرح زیر صادر شد: «بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و توتون بایّ نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است. حرّره الاحقر محمد حسن الحسینی»^۲

مرحوم میرزای آشتیانی از علمای بزرگ این دوره در تهران است، در ملاقات با نایب السلطنه که از صحت و صدور این حکم سوال کرده بود، می‌گوید: «این حکم از حضرت حجت الاسلام صادر شده و مخالفت این حکم، بالقطع و یقین مخالفت با امام زمان - علیه الصلاه و السلام - است»^۳

صدور فتوای تحریم تنباکو، غوغایی به پا کرد و قیام مردم در سراسر ایران گسترش یافت. بعد از صدور فتوای تحریم، علاوه بر اینکه هیچ کس توتون و تنباکو را در مخفی‌ترین محل استعمال نکرد، قلیان‌ها و چندین بادگیر طلا و نقره توسط صاحبانشان شکسته شد. امین الدوله در خاطرات خود نقل میکند

۱- پیشین، صص ۸۵-۸۷

۲- تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ج ۱. ص ۳۶

۳- پیشین، ص ۱۳۱

که فرنگی مابان، یعنی جوانان بی مبالات زمان که به فرائض و مستحبات دینی اعتنا و اعتقاد نداشتند، به اهل دین و آیین مقدسین تاسی کرده و سیگار و سیگارت نکشیدند و به تعبیر او قهوه خانه ها بسته ماند و دل تریاکیان شکسته.^۱ چنین بود که سرانجام شاه و امین‌السلطان از بیم شورش مردم و اعلام جهاد عمومی توسط علماء، امتیاز این قرارداد را در شانزدهم جمادی‌الاول سال (۱۳۰۹ هجری) لغو کردند و امین‌السلطان طی تلگرافی به ولایات، الغای قرارداد تنباکو و آزادی کشت و تجارت توتون و تنباکو را اعلام کرد.

ظهور علما در جایگاه رهبری حرکت‌های اجتماعی مثل نهضت تنباکو و نقش آن‌ها در هدایت جنبش در مراحل مختلف، باعث شد که حکومت به ویژه شخص شاه نیز، جایگاه بالاتر و احترام بیشتری برای ایشان قائل باشد. در برخی مجالس، ناصرالدین شاه با عذر خواهی از علما، به جایگاه مهم سیاسی و اجتماعی ایشان اعتراف کرده و قول داده که از این به بعد، ضمن مشورت با علماء هیچ گونه امتیازی به بیگانگان ندهد.^۲

واکنش مازندارنی به ماجرای نوژ

یکی از حوادثی که در تکوین و کیفیت مشروطه نقش اساسی داشت جریان پوشیدن لباس روحانیت از طرف «نوژ بلژیکی» رئیس گمرکات ایران بود. در زمان صدرات امین‌السلطان سه نفر بلژیکی به ریاست شخصی به نام «ژوزف نوژ» برای تنظیم امور مالی گمرکات کشور به ایران دعوت شدند. سیاست‌های نوژ ضربه مهلکی بر تجار و بازرگانان وارد آورد. در سال (۱۳۲۳ هجری) عکسی از نوژ و دیگر بلژیکی‌ها به دست مردم افتاد که در آن نوژ در مجلس بزم با لباس روحانی دیده می‌شد. روحانیون آن را به مثابه توهین به اسلام و مقدسات دینی تلقی کرده و خواهان عزل او از ریاست گمرکات شدند؛ اما عین‌الدوله و شاه به

۱- امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۰، ص ۸۱

۲- ابوطالبی، «نقش نیابت عامه فقها در نهضت تنباکو به عنوان یکی از ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران» ص ۷۰

آن اعتنایی نکردند. همین حادثه آغاز همدستی و همراهی علما به ویژه علمای نجف و در صدر آنان مازندرانی و خراسانی با علمای مقیم ایران گردید. یک سال قبل از پیروزی نهضت مشروطه ملا عبدالله مازندرانی به همراه آخوند خراسانی مکتوبی را برای محمد علی میرزا که در آن زمان ولیعهد بود ارسال می‌کند که در آن از او خواسته بودند مسیو نوژ را از گمرکات ایران برکنار سازد. «... سهل است عجلتاً از جانب خود و ابلاغاً از حضرت شیخ الاعظم حجت الاسلام آقای حاجی (حاج میرزا حسین خلیلی) دامت برکاته، و دیگران عرض می‌کنیم: با نبودن پادشاه، ایده و نصره، ورود و دخول در کار به هیچ وجه صلاح نیست، لیکن باید حضور اقدس ولیعهد خلد دولته به واسطه بی‌غرضی به عرض برسانید که: و دزد خانگی در مقام تخریب بیت الخلافه و دارالسلطنه شخص شماسه، به قدری که بر اعلیحضرت همایونی اغفال نموده اند، از حضرت اقدس نشده است. فی الواقع رفع و دفع این موانع در عهده انحضرت است. مبدا خدای نخواستہ رفته رفته رفته امور، منقسم (از هم گسیخته) و دیگر چاره پذیر نیست. بر عساکر دعا این مطالب لازم است. استغاثه به درگاه حضرت پروردگار متعال و استغاثه از حضرت امام عصر هم باید نمود. هر گاه تا ورود موبک همایون از فرنگ امور بر وفق صلاح عامه رعیت اصلاح شود، فهو المطلوب و اگر خدای نخواستہ، باز معایبی به هم رسیده، آنچه لازمه اقدام است محض حفظ بیضه اسلام و نگاهداری مسلمین، که بزرگتر خدمتی است به دولت، قصور نمی‌شود... حرره الجانی: محمد کاظم خراسانی، حرره: عبدالله مازندرانی»^۱

تعامل علمای نجف با تهران در مخالفت با نوژ بلژیکی، باعث شد که علما در واقعه مهاجرت صغری، یکی از مهم ترین درخواست‌های خود را از شاه، خلع نوژ بلژیکی و همکارانش قرار دهند که سرانجام باعث خلع وی شد.

۱- شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصور اتحادیه، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران ج. ۱، ۱۳۶۲، ص ۲۳-۲۴

وضع اقتصادی ایران در آستانه انقلاب مشروطه

تغییرات اقتصادی ایران در قرن نوزدهم به پیدایی تحولات سیاسی و اجتماعی خاص انجامید. ضعف مالی دوران مظفرالدین شاه که آن نیز معلول سوء مدیریت ناصرالدین شاه و امین السلطان بود ریشه اصلی ناآرامی‌ها در این دوران بوده است.^۱ گسترش مراودات اقتصادی ایران با کشورهای بزرگ آن زمان از جمله روسیه و انگلستان از دو جنبه قابل ملاحظه است. جنبه مثبت و مفید آن ایجاد زمینه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در گیلان، آذربایجان و خراسان از سوی روسیه بود؛ و جنبه منفی آن باز کردن پای بیگانگان به خاک ایران و از بین رفتن استقلال داخلی بود. پادشاهان قاجار تنها به بخشیدن سرزمین‌های ایران اکتفا نکردند، ثروت سرزمین‌هایی را که برای ایران باقی مانده بود نیز به خارجی‌ها می‌دادند. سیاست شاه و دولت دریافت وام از دیگر کشورها برای فائق آمدن بر بحران مالی مملکت بود. در سال (۱۳۱۷ هجری)، مبلغ بیست و دو و نیم میلیون روبل از طریق روسیه به ایران وام داده شد که بهره آن، پنج درصد بود و می‌بایست در مدت ۷۵ سال بازپرداخت شود. پرداخت مبلغ پانصد هزار پوند به بانک شاهنشاهی که متعلق به بریتانیا بود، به عنوان غرامت برهم زدن قرارداد تنباکو و وام نگرفتن از هیچ کشور دیگری تا بازپرداخت این وام، از شرایط اعطای وام بود. درآمد گمرکات شمال ایران، به عنوان پشتوانه پرداخت این وام در نظر گرفته شد. وام بانک شاهنشاهی پرداخت شد و بقیه پول صرف سفر شاه و همراهانش به اروپا گردید.^۲ دومین وام به مبلغ ده میلیون روبل از روسیه گرفته شد و هزینه دومین سفر شاه و همراهانش در تابستان سال (۱۳۱۹ هجری) به اروپا را تأمین کرد. از جمله شرایط اعطای این وام، کم کردن عوارض گمرکی برای اجناس روسیه، دولت عثمانی و نیز واگذار نمودن امتیاز جاده جلفا- تبریز و قزوین- تهران به روسیه بود. نفوذ روسیه بر دولت ایران با اعطای این وام‌ها افزایش می‌یافت؛ روسیه ای که دشمن قدیمی ایران بود و در کمتر از صد سال

۱- زاهد، جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، ص ۱۲۱

۲- پیشین

پیش، برخی از مناطق شمالی کشور را از ایران جدا کرده بود. در سال‌های (۱۳۱۷-۱۳۲۰-۱۳۲۷ هجری) معاهدات تلگرافی ایران و انگلیس امضاء شد و در سال (۱۲۸۹ق) امتیاز مشهور رویترا داده شد و با واگذاری این امتیاز تمام ثروت‌های طبیعی مملکت به مدت هفتاد سال در دست خارجی-ها قرار گرفت. در سال (۱۳۰۷ هجری) به عنوان جبران خسارت لغو امتیاز رویترا، اجازه تأسیس «بانک شاهنشاهی» داده شد. به موجب این امتیاز، به مدت شصت سال حق انحصاری انتشار اسکناس به بانک شاهنشاهی واگذار شد. دو سال بعد در کنار عوامل فوق عدم امنیت مردم نیز آنان را به سوی عدالتخانه و به تبع مشروطه سوق داد. از این رو چون طبقات مختلف شهری از قبیل تاجران، پیشه‌وران، روحانیون، اصناف و ... دولت مظفرالدین شاه را مانع انجام آزادانه و بی قید و شرط امنیت اقتصادی خود می‌دیدند ندای آزادی خواهی و دادجویی را سر دادند و همگام با روشنفکران و روحانیون در پیشبرد این نهضت کوشیدند.

پیروزی مشروطیت

اولین ندای آزادی خواهی و بیداری در محرم سال (۱۳۲۳ ق) از کرمان به وسیله روحانیون آن شهر بلند شد. محمد علی میرزا ولیعهد، ظفرالسلطنه حکمران کرمان را به تهران احضار و از وی خواست که با مردم کرمان مقابله کند. همین که خبر نهضت کرمان به تهران رسید، انجمن‌های ملیون که چندی بود به ریاست دوتن از علما به نام‌های (سید عبدالله بهبهانی و سید محمدطباطبایی) تشکیل شده بود، تصمیم گرفتند از شاه، عزل حاکم کرمان را بخواهند. عریضه ای را برای شاه نوشتند، عین الدوله این عریضه را توقیف کرد و جلوارکار انجمن را گرفت و آن‌ها را مخفیانه دستگیر و زندانی نمود، آزادی طلبان گرد روحانیون جمع شدند.^۱

ملک المتکلمین و سید جمال واعظ اصفهانی بالای منبر رفتند و درباره اعمال عین الدوله انتقاد و مردم را با فساد اخلاقی و رویه درباریان آشنا ساختند. بعد از این سخنرانیها عین الدوله اقداماتی را برای کنترل اوضاع انجام داد که باعث

۱- شمیم، تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۴۵۶

متفرق کردن مردم شد، علما و روحانیون به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) پناهنده شدند. امیر بهادر، از جانب عین الدوله وزیر دربار با خدعه، نیرنگ و تهدید، خواست پناهندگان را از حرم به تهران باز گرداند که علما ابتدا پذیرفتند، ولی بعد از باخبر شدن از نیت عین الدوله و امیر بهادر (از جمله فرزندان طباطبایی) از بازگشت پناهندگان جلوگیری کردند. برای تحکیم این هدف، علمای تهران موضوع را به اطلاع مراجع بزرگ نجف اشرف یعنی آیات الله مازندرانی، خراسانی و تهرانی رسانده و از آن‌ها استمداد نمودند. مراجع نامبرده هم فوراً وارد عمل شده و تلگراف پی در پی در تقویت این نهضت و برطرف ساختن حکومت فردی و استبداد رأی حکام دولتی مخابره نمودند.

عین الدوله از ضعف مظفرالدین شاه سوء استفاده کرد و اجازه نداد مشروطه خواهان با شاه دیدار کنند، به همین جهت پناهندگان حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) و مشروطه خواهان یقین داشتند که با کسب این پیروزی به موفقیت‌های دیگری نایل خواهند گردید. اما چون نیروی نهضت برای کسب موفقیت کافی نبود، علمای پناهنده، سفیر عثمانی را واسطه بین خود و شاه قرار دادند.^۱ آن‌ها خواستار اجرای قوانین اسلام در سراسر کشور، عزل نوژ بلژیکی، علاءالدوله حاکم تهران و تأسیس عدالتخانه شدند. این عریضه با حضور عین الدوله قرائت شد. شاه که تا آن روز از خواسته علما و پناهندگان اطلاعی نداشت، به مشیرالدوله ابلاغ کرد که با خواسته آن‌ها موافقت می‌کند. عین الدوله با نیرنگ ۴ تن از روحانیون را به خانه خود کشاند و آنان را نزد خود نگاه داشت تا میانجیگری سفیر عثمانی به نتیجه نرسد.

در مرحله دوم نهضت، وقتی که عین الدوله دید روحانیون و پناهندگان از حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) بازگشتند به دیدن آن‌ها رفت و اظهار فروتنی نمود، حتی حاکم تهران را از حکومت برداشت، ولی بعد از مدتی که ایستادگی ملیون‌ها و روحانیون را مشاهده کرد دوباره شروع به آزار آن‌ها کرد. بدین ترتیب برای ملیون‌ها راهی جزء ایستادگی مقابل عین الدوله وجود نداشت. وقتی سختگیری-

۱- شمیم، تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۴۷۶

های عین الدوله افزایش یافت، ملیون‌ها و علمای ایران با راهنمایی و تقویت مراجع نجف اشرف متفقاً قیامی را که شروع کرده بودند، دنبال نمودند. در این مرحله همه خواستار عزل عین الدوله، تأسیس مجلس و تدوین قانون موافق شرع اسلام شدند.^۱ در همان زمان عددهای از علمای تهران به شهر مقدس قم مهاجرت کردند؛ در این راستا مازندرانی، خراسانی و تهرانی در حمایت علمایی که به شهر قم مهاجرت کرده بودند و در حرم حضرت معصومه (س) تحصن نمودند، پیامی به این شرح ارسال کردند: «حجج الاسلام، دامت برکاتهما! تلگرافاً اخبار موحشه از تهران می‌رسد، موجب پریشانی فوق العاده گردید. مطلب را عاجلاً اطلاع بدهید تا اقداماتی که لازم است، بنماییم. الاحقر: عبدالله مازندرانی، الاحقر: محمد کاظم خراسانی، حاج میرزا حسین نجل مرحوم حاج میرزا خلیل»^۲

آزادی‌خواهان تهران و عده‌ی زیادی از کسبه و اصناف، به سفارت انگلیس رفتند. سفارت درخواست آن‌ها را به وسیله «گران‌ت دف» کاردار خود به اطلاع دولت رساند، ولی عین الدوله بدون اینکه شاه متوجه شود پاسخ ملیون‌ها را داد. این پاسخ باعث شد که تعداد پناهندگان بیشتر شود. کمیته‌هایی از بازرگانان درجه اول تهران تشکیل گردید، تا اینکه وسایل رفاهی برای افراد داخل سفارت تامین شود. بدین ترتیب نیرومندترین گروه صنفی تهران یعنی تجار قدم به میدان مبارزه گذاشتند. داخل کادر هیات حاکمه، توطئه‌ای برای عزل محمدعلی میرزا، ولیعهد و انتخاب شجاع السلطنه برادر او، برنامه ریزی شده بود که عین

۱- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، صص ۴۰۴-۴۱۱؛ الگار، حامد، دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۳۴۷؛ دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام) بی تا، ص ۱۲۰

۲- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۵۴۹-۵۵۰؛ آقا نجفی، قوچانی، برگی از تاریخ معاصر ایران، تصحیح شاکری، تهران: نشر هفت، ۱۳۷۸، ص ۲۳؛ رجبی، محمد حسن، مکتوبات و بیانات سیاسی اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار، تهران: نی، ج ۲، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲